
همبستگی اجتماعی در نگاه اسلام

دکتر غلامحسین حیدری*

وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا. (آل عمران: ۱۰۳)

نعمت خدا را به یاد آورید آن گاه که دشمنان یکدیگر بودید. پس میان دل‌های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید.

چکیده

دین، عمیق‌ترین، حقیقی‌ترین و ماندگارترین امری است که می‌تواند مردمان را به همبستگی اجتماعی درونی برساند و این وفاق جمعی درونی، لازمه همبستگی اجتماعی بر اساس شاخص‌های بیرونی است. مقاله مزبور با هدف شناخت همبستگی اجتماعی از دیدگاه اسلام و با روش اسنادی و کتابخانه‌ای صورت گرفته است. در پیمودن راه پر فراز و نشیب توسعه، همبستگی اجتماعی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر و اصلی ناگزیر است. کشورهای توسعه یافته امروز، ملت‌های تلاشگر دیروز هستند که در پیمودن راه دراز توسعه، نخستین گام را با نهادینه کردن عنصر همبستگی یا وفاق اجتماعی آغاز کردند.

در این مقال، نخست مفاهیمی چون وجدان جمعی، انواع همبستگی یا وفاق اجتماعی، مفاهیم پیوند یافته با همبستگی اجتماعی از جمله: دین اسلام، ارزش‌ها، فرهنگ، احساسات ملی و پیوندهای نژادی و خویشاوندی، محبت و عدالت را به بررسی می‌نشینیم. سپس پیوندهای اجتماعی در اسلام را از جنبه‌های گوناگون ارزیابی می‌کنیم. اهم این پیوندها عبارتند از: رابطه فرد و جامعه، روابط میان افراد، و روابط گروه‌های اجتماعی.

کلید واژه‌ها:

همبستگی اجتماعی، دین اسلام، وجدان جمعی، فرهنگ

مقدمه

در پیمودن راه پرفرازونشیب توسعه، همبستگی اجتماعی ضرورتی اجتناب ناپذیر و اصلی ناگزیر است. کشورهای توسعه یافته امروز، ملت‌های تلاشگر دیروزند که در پیمودن راه دراز توسعه، نخستین گام را بانهادینه کردن عنصر همبستگی یا وفاق اجتماعی آغاز کردند، در این زمینه، دورکیم این واقعیت را مورد تأکید قرار می‌دهد که دین، تنها یک موضوع اعتقادی نیست. ادیان متضمن اعمال تشریفاتی و شعایر منظمی هستند که در آن گروهی از مومنان گردهم می‌آیند. در این مراسم جمعی، حس وفاق و همبستگی گروهی تأیید و تقویت می‌شود. این مراسم، افراد و گروه‌های اجتماعی را از امور مربوط به زندگی اجتماعی نامقدس دور کرده، به قلمروی متعالی وارد می‌کند که در آن اعضای گروه خود را در ارتباط بانبروهای عالی ترا حساس می‌کنند. این نیروهای متعالی که به توتم‌ها یا تأثیرات الهی و یا خدایان نسبت داده می‌شوند، در حقیقت، بیان نفوذ و تأثیر جمع، بر افراد است.

تشریفات و شعایر جمعی از نظر دورکیم، برای پیوند دادن اعضای گروه، ضروری است. او استدلال می‌کند که این مراسم در زمانی که مردم مجبور به سازگار شدن با تغییرات عمده در زندگیشان هستند، همبستگی اجتماعی را مجدداً تأیید می‌کند (گیدنز، ۱۳۷۹: ۵۰۴).

چنین همبستگی اجتماعی است که کارگر رهگذر ژاپنی را وامی‌دارد تا وسیله نقلیه پارک شده در گوشه خیابان، تولیدی کارخانه‌ای که او در آنجا مشغول به فعالیت است را تمیز نموده و به راه خود ادامه دهد.

طرح مسأله

بررسی کارشناسان مسایل اجتماعی کشور، مدیران، نخبگان فرهنگی و سیاسی و جامعه‌شناسان نشان می‌دهد که اخلاق و فرهنگ کار در ایران در مقایسه با کشورها و جوامع صنعتی در سطح پایین تری قرار دارد (معیدفر، ۱۳۸۶: ۷).

در این باره عمدتاً با مقایسه میزان بهره‌وری و ساعات کار روزانه در ایران و سایر کشورها چنین نتیجه‌ای حاصل شده است که در ژاپن یا اغلب کشورهای توسعه یافته مانند آمریکا، انگلستان، آلمان هر فرد به طور متوسط هفت ساعت کار مفید می‌کنند؛ در حالی که در ایران این میزان کمتر از یک ساعت است. گریز از محل کار، بی‌انگیزگی، اتلاف وقت در محل کار، سرگردانی افراد در مراجعات به سازمان‌ها، همه و همه نشانی از فقدان وجدان کار یا ضعف اخلاقی کار است.

تفکر اصلاح طلبی جریانی مستمر، پیگیر، همه‌جانبه و دایمی است و هر فرد، جامعه و جمعیتی که راه اصلاح مستمر را بر خود ببندد، مرگ و نابودی خود را رقم زده است. ملت‌ها و جوامعی که امروز

در همه زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی پیشتانزد، ملت‌هایی هستند که در سال‌ها یا حتی قرن‌ها پیش تفکر اصلاحگری مداوم را پذیرا شده، با همه توش و توان آن راه را پیموده‌اند.

زمانی که امیر کبیر در زمان ناصرالدین شاه اصلاحات را در سیستم سیاسی - اجتماعی ایران آغاز کرد، مردم ژاپن به قدری عقب مانده بود که حتی یک کاسه چوبی نمی توانستند بسازند و تنها ۴ درصد مردم سواد داشتند!

ژاپن ۱۵ سال پس از امیر کبیر اصلاحات را در ساختار سیاسی - اجتماعی نظام خود آغاز کرد. فرق عمده ما با ژاپن این است که ما آغازگر تفکر اصلاح طلبی (امیر کبیر) را پس از تنها ۳ سال صدارت در باغ فین کاشان خفه کردیم؛ اما ژاپن با قدرت راه اصلاح طلبی را ادامه داد و پیش از هر کار، احساس همبستگی و وفاق اجتماعی را در نهاد فرد فرد مردم خود ایجاد کرد.

... و چنین شد که امروز ژاپن سال‌هاست که مرگ آخرین بی سواد خود را جشن گرفته و با این که یک کشور شکست خورده جنگ دوم جهانی است و حتی ارتش مستقل ندارد، امادر همه عرصه‌های علمی، اقتصادی، فناوری در دنیا حرف‌نهایی را می زند اینک به نمونه‌ای از نمادهای تفکر اصلاح طلبی امیر کبیر اشارتی می‌شود. امیر کبیر پس از شنیدن خبر ابقای شاهزاده موثق‌الدوله به حکومت قم، نامه جالبی به ناصرالدین شاه می‌نویسد. این نامه می‌تواند برای همه سیاستمداران و دولتمردان درس آموز و عبرت‌انگیز باشد.

او می‌نویسد: «قربانت شوم! الساعه که در ایوان منزل با همشیره همایونی به شکستن لبه نان مشغولم، خبر رسید که شاهزاده موثق‌الدوله حاکم قم را که به جرم رشاء و ارتشاء معزول کرده‌بودم، به توصیه عمه خود ابقا فرموده و سخن هزل بر زبان رانده‌اید. فرستادم او را تحت‌الحفظ به تهران بیاورند، تا اعلی حضرت بدانند که اداره امور مملکت به توصیه عمه و خاله نمی‌شود.»

هارولد ویلسون نخست وزیر اسبق انگلستان می‌گوید: «کسی که از هر گونه تغییر طفره می‌رود، معمار نابودی خویش است!»

یک تمثیل روشنگر

در عصر یخبندان بسیاری از حیوانات یخ زدند و مردند. خارپشت‌ها وقتی وخامت اوضاع را دریافتند، دورهم جمع شدند که گرم تر شوند و بدین ترتیب همدیگر را از شدت سرما حفظ کنند. ولی خارهایشان یکدیگر را زخمی می‌کرد. مخصوصا وقتی که به هم نزدیک تر بودند. ناگزیر تصمیم گرفتند از کنار هم دور شوند. به همین دلیل از سرما یخ زده و می‌مردند. از این رو مجبور شدند یا خارهای دوستان را تحمل کنند و یا نسلشان از روی زمین بر کنده شود. و این چنین

آموختند که باز گردند و گرد هم آیند و با زخم های کوچکی که همزیستی با دوست به وجود می آورد، زندگی کنند. آموختند که گرمای وجود دوست مهم تر است ... و این چنین توانستند زنده بمانند.

بهترین رابطه این نیست که اشخاص بی عیب و نقص گردهم آیند. بلکه آن است که هر فرد بیاموزد با معایب دوست کنار آید و محاسن دوست را تحسین کند.

برای ایجاد احساس همبستگی اجتماعی لزوماً نباید هر فرد اجتماع همه انسان ها را محبوب و مطلوب بداند تا با آنان احساس همبستگی پیدا کند. بلکه باید همه انسان ها، به ویژه هم میهنان گرمای را دوست داشت و با آنان احساس همبستگی کرد؛ اگر چه خارهای تیز برخی رفتارهایشان روح و روان ما را بیازارد و مجروح کند. باید به جای احساس جلب منافع فردی ضمن احیای روح اجتماعی و وجدان جمعی بکوشیم بذر احساس وفاق اجتماعی را در بستر اذهان آحاد جامعه بیفشانیم.

روش شناسی

مقاله مزبور باروش اسنادی و مفهوم سازی و همچنین ارزیابی مفاهیم ساخته شده، تنظیم گردیده که مروری کوتاه بر این مفاهیم، راهگشاست.

وجدان جمعی

برخی جامعه شناسان، وجدان جمعی را به معنای داوری جمعی دانسته اند که از مجموعه باورها، نگرش ها و احساسات مشترک در میانگین افراد یک جامعه، واحد دستگاه معینی را تشکیل می دهد که حیات خاص خود را دارد. این دستگاه را می توان وجدان جمعی یا عمومی نامید. البته این دستگاه بر بستر مادی واحدی استوار نیست و اساساً در گستره جامعه پراکنده است (دورکیم، ۱۳۶۹: ۹۲).
وجدان جمعی در برابر وجدان فردی، بیانگر حالت های مشترک جامعه بوده و در اجتماع پراکنده است که با تغییر نسل ها عوض نمی شود، بلکه عامل پیوند نسل های آینده و گذشته است.

محورهای اصلی وجدان جمعی

وجدان جمعی بر مبنای چهار عنصر استوار است که عبارتند از: حجم؛ شدت؛ تعیین و محتوای مذهبی. باید دانست این عناصرها تغییر می یابند.

حجم، درجه ای است که ارزش ها، باورها و قوانین وجدان جمعی، میان اعضای جامعه تقسیم می شود.

شدت، گستره ای است که وجدان جمعی قدرتی برای هدایت افکار و فعالیت های یک فرد دارد.

تعیین، درجه صراحت اجزای وجدان جمعی و محتوای مربوط به نسبت مذهبی به نمادگرایی کاملاً مادی در وجدان جمعی است (جاناتان ترنر، ۱۳۷۱: ۹۳، ۲، ۱).

درباره **محتوای مذهبی** باید گفت وجدان جمعی در دین‌های گوناگون، متفاوت است. ادیان الهی از زیربنای فلسفی و استدلال‌های منطقی برخوردارند و دارای وجدان جمعی محکم‌تری هستند. برخی از ادیان نیز با عقل ناسازگارند و در ذات خود تناقض دارند، مانند مسیحیت یا دین‌هایی که تنها از عادت‌ها و سنت‌ها سرچشمه گرفته‌اند، مثل ادیان ابتدایی که وجدان جمعی سست و شکننده‌ای دارند.

انواع همبستگی یا وفاق اجتماعی

همبستگی یا وفاق اجتماعی با توجه به نظم اجتماعی شکل می‌گیرد. هرگاه نظم اجتماعی، بیرونی یا نظم سیاسی باشد، وفاق اجتماعی شکل گرفته در این نوع نظم اجتماعی، غیرطبیعی و تصنعی است و هرگاه نظم اجتماعی، درونی باشد، نظم اجتماعی وفاقی یا طبیعی شکل می‌گیرد.

در همبستگی اجتماعی غیرطبیعی، نظم اجتماعی بیرونی و از بالا و با پشتوانه قدرت مستقر می‌شود. اعضای جامعه در این نظم، با توجه به منافع خود به سازگاری بیرونی تن می‌دهند. در چنین نظمی، همبستگی اجتماعی بسیار ضعیف و شکننده است. به طریق اولی، در این نوع همبستگی، اعتماد اجتماعی متقابل و تعهد درونی و وابستگی عاطفی تعمیم‌یافته، ضعیف است یا وجود ندارد. در این نوع جوامع، پی‌آمدها و تداوم نظم سیاسی بالقوه، شکننده و محدود است.

از یک سو، در برابر دگرگونی‌های اقتصادی و سیاسی خارجی، آسیب‌پذیر است و از سوی دیگر، پیرو تغییر منافع سیاسی و اقتصادی داخلی است. در جوامعی که همبستگی اجتماعی پیرو نظم سیاسی و بیرونی است، همواره نظم سیاسی با نوعی نامشروع بودن مزمن و هرج و مرج و گاه تناقض در هویت جمعی روبه‌روست.

بهترین نوع همبستگی اجتماعی، همبستگی متکی بر نظم درونی است. این نوع همبستگی اجتماعی از موهبت اعتماد اجتماعی دوجانبه، تعهد درونی تعمیم‌یافته، نوعی همدلی ملی و ثبات، بهره‌مند است. بیشتر سازگاری اجتماعی از نوع سازگاری درونی است. در این صورت، اعضای جامعه به‌صورت داوطلبانه و از روی احساس تکلیف، وظیفه‌شان را انجام می‌دهند (چلبی، مسعود ۱۳۷۵: ۱۹).

مبانی نظری

پیش از ورود به بحث اصلی، لازم است به برخی مباحث نظری، همانند نقش دین، فرهنگ، احساسات ملی، قومی و قبیله‌ای و همچنین نقش محبت و عدالت در وفاق اجتماعی پرداخته شود.

۱. نقش دین در همبستگی اجتماعی

در دو قرن اخیر، در پی هجوم همه‌جانبه علیه دین و باورهای دینی و تلاش برخی دانشمندان غرب در بیرون راندن آن از صحنه زندگی اجتماعی و محدود کردن آن به دایره زندگی خصوصی و فردی، بسیاری از جامعه‌شناسان لازم دیدند تا همانند دیگران به دین جنبه فردی دهند و آن را از صحنه اجتماع خارج سازند. بنابراین، لازم بود ثابت کنند دین در همبستگی اجتماعی نقش اساسی ندارد.

آگوست کنت که او را بنیان‌گذار جامعه‌شناسی امروزی می‌دانند، پی برد که دین، وحدت‌بخش و قوام‌بخش ارزش‌ها و هنجارهای مشترک است؛ زیرا در غیر این صورت، خواسته‌های فردی سبب از هم‌گسیختگی خواهد شد.

«دین به انسان‌ها اجازه می‌دهد تا بر امیال خود خواهانه فایق آیند و به خاطر عشق به هم‌نوعان خود، فراتر از این خودپرستی‌ها عمل کنند. دین همان شیرازه نیرومندی است که افراد جامعه را با یک کیش و نظام عقیدتی مشترک به همدیگر پیوند می‌دهد. دین، سنگ‌بنای سامان اجتماعی است و برای مشروع ساختن فرمان‌های حکومت، اجتناب‌ناپذیر است. هیچ قدرت دنیوی نیست که بدون پشتیبانی یک قدرت معنوی دوام آورد» (کوزر، ۱۳۶۸: ۳۴). سرانجام آگوست کنت مجبور شد به نقش محوری دین در زمینه همبستگی اجتماعی اعتراف کند.

پس از آگوست کنت، دورکیم، مشهورترین جامعه‌شناس غربی بود که نتوانست نقش دین را در همبستگی اجتماعی انکار کند. او کوشید از راه دیگری، دین را از متن اجتماع خارج سازد. پس همبستگی اجتماعی را به دو وفاق اجتماعی مکانیکی و وفاق اجتماعی اندام‌وار (ارگانیکی) تقسیم کرد. وی بر این باور بود که نوعی همبستگی اجتماعی وجود دارد که در برخی حالت‌های مشترک در وجدان تمامی اعضای یک جامعه ریشه دارد (دورکیم، ۱۳۶۹: ۱۲۲).

هر قدر مجموعه ارزش‌ها، باورها و احساسات مشترک افراد جامعه یا وجدان جمعی آنان از عمق، گستره، صراحت و محتوای مذهبی بیشتری برخوردار باشد، هم‌بستگی در آن جامعه نیز بیشتر خواهد بود. او این نوع وفاق اجتماعی را هم‌بستگی مکانیکی نامید و کوشید ثابت کند که این نوع همبستگی اجتماعی برای گذشته جوامع سنتی است. وی همبستگی اجتماعی ناشی از تقسیم کار را نوع غالب همبستگی اجتماعی در جوامع مدرن برشمرد و آن را هم‌بستگی آلی یا اندام‌وار (ارگانیکی) نام نهاد.

دورکیم پس از ناکارآمد معرفی کردن نهاد دین، اتحادیه‌های صنفی را کارآمدترین ابزار برای ایجاد همبستگی میان افراد جامعه معرفی می‌کند اعتراف دورکیم به ضرورت چیزی معادل وجدان جمعی؛ یعنی باورها، ارزش‌های مشترک همگانی، عنصر اخلاقی یا محور غیرقراردادی در جوامع ارگانیک

مؤید این واقعیت است که او با در نظر نگرفتن دین در جوامع مدرن، به بن بست رسیده و روشن است که باورها و ارزش‌ها در جوامع مدرن نیز در کنار تقسیم کار می‌تواند در ایجاد همبستگی اثرگذار باشد. از نظر دورکیم، ضرورت وجدان جمعی در جوامع مدرن به اندازه‌ای است که اگر گستره آن به حد افراط تنگ شود، جامعه به خطر می‌افتد. بنابراین، در جوامع مدرن نیز همانند جوامع سنتی، چیزی معادل وجدان جمعی؛ یعنی باورها و ارزش‌های مشترک وجود دارد که در صورت تضعیف آنها، نابه‌سامانی و امور بیمارگونه بروز خواهد کرد و جامعه به خطر می‌افتد (آرون، ۱۳۷۰: ۳۵۷).

برخی جامعه‌شناسان، پس از دورکیم معتقدند با آن که بشر امروزی از دین - به معنای سنتی خود - روی گردان شده، ولی به یک آگاهی گروهی و مشترک رسیده که دارای ارزش‌ها و هنجارهای ویژه‌ای است. به عبارت دیگر، آنچه تغییر کرده، عنوان دین است، ولی اگر دین؛ یعنی وجدان جمعی به معنای عام خود را حذف کنیم، جامعه دچار بحران و آنومی خواهد شد. از این رو، امروزه در غرب، نهادهای سنتی رو به افول نهاده‌اند، ولی در عوض اعتقاد به لیبرالیسم، در حال گسترش است. باید توجه داشت که لیبرالیسم، دین جدیدی است که نقش ادیان سنتی را ایفا می‌کند. جوامع در حال توسعه، مانند بیشتر کشورهای جهان سوم، وقتی به سرعت به سوی پیدایش ماشین‌های نیرومند و تمرکز بزرگ نیروها و سرمایه و در نتیجه، تقسیم کار به شکل پیچیده حرکت کنند، آگاهی گروهی و مشترک جامعه، تهدید و سود فردی بر علایق جمعی چیره می‌شود. از سویی آگاهی و وجدان جمعی جدید (دین جدید) به همان سرعت پدید نمی‌آید. دیگر سخن، ایمان به دین سنتی فرو می‌ریزد و ایمان به دین جدید هم جای‌گزین نمی‌شود. در این میان، وضعیت آنومی و ناهنجاری پدید می‌آید. آنومی به معنای نبود همبستگی اجتماعی در جامعه است که سبب کشمکش اجتماعی و سرگردانی فردی و جنگ برای قدرت و ثروت می‌شود (بشیریه، ۱۳۷۴: ۴۹).

نقش دین اسلام در ایجاد همبستگی اجتماعی

نقش دین به ویژه دین اسلام در همبستگی اجتماعی به گونه‌ای است که همه مردمانی را که مسلمانند، «امت اسلام» می‌نامند و ملت در اصطلاح دین اسلام، به معنای دین و آیین است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (نحل: ۱۲۳).

در منتهی‌الارب و ناظم‌الاطباء آمده: امت جماعتی را گویند که به سوی ایشان پیغمبری آمده باشد. در برخی از کتب لغت: گروهی را که به پیغمبری ایمان آورده‌اند، امت نامند. (لغت‌نامه دهخدا، به نقل از: فرهنگ فارسی معین)

لفظ امت (پیروان یک پیامبر) به روشنی دلالت بر این دارد که دین می‌تواند میلیون‌ها نفر را بر اساس آموزه‌های الهی، در جهت واحدی هدایت کند، به گونه‌ای که یک هدف و برنامه داشته باشند.

به دیگر سخن، دین، عمیق‌ترین، حقیقی‌ترین و ماندگارترین امری است که می‌تواند مردمان را به همبستگی اجتماعی درونی برساند و این وفاق جمعی درونی، لازمه همبستگی اجتماعی بر اساس شاخص‌های بیرونی است.

آیه مبارکه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) شاهدهی است بر این سخن که تغییر اجتماعی، بر تحول انفسی بنا شده است و تا این امر رخ ندهد، همبستگی اجتماعی، ممکن نیست. در نیم قرن اخیر نیز، جدایی پاکستان از هند (۱۹۴۷)، و تشکیل جمهوری اسلامی پاکستان (۱۹۵۶)، و انقلاب اسلامی ایران نشان داد که دین در جهت تکوین امت واحد، در عرض سرزمین، تاریخ، آداب و سنن و زبان مشترک قرار نمی‌گیرد، بلکه اگر دیگر اشتراک‌ها در طول دین واحد قرار نگیرند، قدرت و امکان ایجاد یک امت را ندارند. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که تنها توافق اجتماعی ماندگار، توافق اجتماعی مبتنی بر دین است (آوینی، ۱۳۷۸: ۵۴-۵۳).

حتی تمدن جدید غرب، وام‌دار دین است. پژوهش‌های ماکس وبر نشان داد که تمدن امروز غرب، عرصه تعیین خویش را در یک وفاق جمعی دینی یافته است. به دیگر سخن، اگر اصلاحات دینی مسیحیت در اروپای غربی پدید نمی‌آمد و روحیه سرمایه‌داری که سرچشمه انقلاب صنعتی است، در اروپای غربی گسترش نمی‌یافت، تمدن تکنولوژیک غرب نیز شکل نمی‌گرفت. وی آشکارا می‌گوید که اگر پروتستانتیسم، قرب به خدا را در هویت دنیایی بشر معنا نمی‌کرد و همچنان ملازمه قرب به مسیح با رهبانیت حفظ می‌شد، اروپا امکان رویکرد به روحیه سرمایه‌داری را نمی‌یافت (انصاری، ۱۳۷۱: ۱۵۷-۱۳۳-۸۴-۴۲).

۲ - نقش ارزش‌ها در همبستگی اجتماعی

یکی از مباحثی که صاحب‌نظران علوم اجتماعی روی آن تأکید کرده‌اند، بحث اثرگذاری ارزش‌ها در همبستگی اجتماعی است. به باور برخی جامعه‌شناسان، ارزش‌ها بدون توجه به ریشه آن‌ها، عوامل مستقلی هستند که به سازمان‌دهی و وحدت یک جامعه شکل می‌بخشند (جانسون، ۱۳۶۳: ۳۶).

«ارزش‌ها، نمادهای تعریف شده‌ای [هستند] که وقتی مورد پذیرش همه واقع شوند، هم‌بستگی آگاهانه‌ای را ایجاد می‌کنند که وجه مشخصه انسان‌های به هم پیوسته در یک جمع بهنجار است» (کوهن، ۱۳۶۹: ۱۳۰).

شرط پدید آمدن همبستگی و به سخن دیگر، همکاری و همیاری شهروندان، پیش‌بینی پذیر بودن رفتار دیگران در موقعیت‌های گوناگون است.

«ارزش‌ها به افراد کمک می‌کند تا بدون این که نیازی به شناخت انگیزه‌های شخصی دیگران داشته باشند، واکنش افراد را نسبت به عمل خود پیش‌بینی کنند».

یکی دیگر از موردهایی که هم‌سنگ ارزش‌ها در ایجاد همبستگی اجتماعی اثر مستقیم دارد، هنجارهاست. البته هنجارها در درجه نازل‌تری از ارزش‌ها قرار دارند (پیترورسلی، ۱۳۸۹: ۶۶).

به دیگر سخن، «نمودهای عملی و تفصیلی، اهدافی هستند که توسط ارزش‌های جامعه مشخص شده‌اند.»

ویژگی دیگر هنجار آن است که «به ارزش‌ها جنبه عملی می‌دهد» (استانفورد: ۱۳۱) و هنجارها به وسیله ارزش‌ها مشروعیت می‌یابند. هنجارها به دلیل ویژگی‌های یادشده «در سازش میان اجزای متعدد نظام سهیم هستند و فعالیت‌های یک حوزه را با عمل حوزه‌های دیگر جامعه به هم پیوند می‌دهند» (پیترورسلی: ۶۷-۶۸).

ارزش‌ها و هنجارها و دیگر نمادهای فرهنگی، شرط لازم برای ایجاد همبستگی اجتماعی هستند، ولی کافی نیستند؛ زیرا افزون بر این، هماهنگی ارزش‌ها با تقاضاهای محیطی نیز لازم است و «وقتی چنین ارزش‌هایی قادر به تبیین محیط نباشند، نظام اجتماعی وارد دوره‌ای از دشواری‌های بزرگ خواهد شد» (استانفورد: ۱۳۲).

با این حال، به باور برخی اندیشمندان، تنها وجود ارزش‌ها و هنجارها برای ایجاد نظام اجتماعی هم‌بسته و قابل دوام کفایت نمی‌کند، بلکه افزون بر این‌ها تطبیق‌پذیری و هماهنگی نظام اجتماعی با شرایط محیطی نیز ضرورت دارد. از این‌رو، خرده نظام سومی به عنوان «ارگانسیم رفتاری» را مطرح می‌کنند که وظیفه انطباق و تطبیق‌پذیری نظام اجتماعی با شرایط محیطی را بر عهده دارد. بنابراین، چنانچه محیط تغییر کند و تقاضاهای محیطی جدیدی بیان شود، برای تداوم همبستگی اجتماعی لازم است ارزش‌ها نیز تغییر کنند؛ زیرا محیط جدید مستلزم مجموعه جدیدی از ارزش‌هاست و اگر ارزش‌ها تعدیل شوند، جامعه به آرامش و همبستگی اجتماعی دست می‌یابد. بنابراین، «تا زمانی که ارزش‌های یک جامعه و واقعیت‌های یک محیط با هم سازگار باشند، جامعه از تنش‌های اجتماعی و ناهنجاری‌ها برکنار است. همواره جامعه در حالت تعادلی، از درون و بیرون جامعه اثر می‌پذیرد. این تأثیرها، جامعه را به هماهنگ ساختن روش تقسیم کار با ارزش‌های خود وادار می‌کند. چنین جامعه‌ای می‌تواند بدون تجربه کردن تنش‌ها و گسست‌های اجتماعی، تحت تأثیر، پدیده‌های جدید و سلیقه‌های تازه و به طور کلی، تغییر فرهنگی، تحت تأثیر داخل و خارج قرار گیرد» (همان: ۷۴).

پس مهم آن است که هماهنگی و سازگاری میان ارزش‌ها و محیط حفظ شود، ولی هنگامی که درجه ناسازگاری و ناهماهنگی میان محیط و ارزش‌ها بیش از اندازه باشد، وضعیتی نامتعادل پدید می‌آید. وضعیت نامتعادل، نشانه‌های بسیاری دارد که آن‌ها را برمی‌شماریم:

الف) افزایش اعتماد به الکل و زیر پا گذاشتن هنجارهای جنسی، نشانه‌های روشنی از تشنج

ب) ظهور گروه‌های عقیدتی جدید برای رویارویی با تنش‌های اجتماعی، معیار دیگری برای کشف حالت نامتعادل بودن است.

ج) افزایش میزان خودکشی، افزایش محبوبیت ایدئولوژی‌های گوناگون، افزایش تعداد نیروهای مسلح نسبت به جمعیت غیرنظامی و رابطه محتمل میان میزان جنحه و جنایت از نشانه‌های ویژه نبود تعادل اجتماعی به شمار می‌آیند (استنفورد: ۱۲۶).

بنابراین، بقای جوامع، ناشی از وجود الگوهای فرهنگی و نظام هنجاری و ارزشی مشترک است. این نظام اجتماعی با درونی کردن ارزش‌ها و هنجارها و نیز کنترل اجتماعی، از پدید آمدن تعارض‌ها و کشمکش‌ها و با توجیه کردن تغییرهای محیط (اگر بتوانند توجیه کنند) از پدید آمدن آنومی اجتماعی و در نتیجه، تضعیف پایه‌های حفظ همبستگی اجتماعی؛ یعنی ارزش‌ها، ایده‌ها و هنجارها جلوگیری می‌کند.

۳. نقش فرهنگ در ایجاد همبستگی اجتماعی

افراد جامعه مانند آجرهایی هستند که در یک ساختمان قرار دارند. آنچه این آجرها را در کنار هم نگه‌داشته، ملاط است. درباره انسان‌ها نیز فرهنگ مانند ملاط است. ابونصر فارابی اولین کسی بود که نقش محوری فرهنگ را یادآور شد:

ارتباط و همبستگی ناشی از تشابه در اخلاق، خوش طبعی و اشتراک در لغت و زبان است و در صورتی گسستگی به وجود می‌آید که افراد در این امور با یکدیگر تباین داشته باشند (فارابی، ۱۹۹۱: ۱۵۵).

پارسونز، از دانشمندان غربی نیز بر نقش فرهنگ تأکید کرده و معتقد است: این فرهنگ است که از گذر هنجارها، ارزش‌ها، آرمان‌ها و ایدئولوژی‌هایی که به کنشگران اجتماعی پیشنهاد یا تحمیل می‌کند، برایشان انگیزه و آمادگی ذهنی برای کنش را فراهم می‌نماید (کی روشه، ۱۳۷۶: ۸۲). وی فرهنگ را نیروی مهمی می‌انگاشت که عناصر گوناگون جهان اجتماعی یا به تعبیر خودش، نظام اجتماعی را به هم پیوند می‌دهد.

به دیگر سخن، فرهنگ، میانجی کنش متقابل میان کنشگران است و شخصیت و نظام اجتماعی را با هم ترکیب می‌کند. فرهنگ این خاصیت ویژه را دارد که کم و بیش می‌تواند بخشی از نظام‌های دیگر باشد. بدین سان که فرهنگ در نظام اجتماعی، به صورت هنجارها و ارزش‌ها تجسم می‌یابد و در نظام شخصیتی، ملکه ذهن کنشگران می‌شود.

فرهنگ، نظام الگودار و سامان‌مندی است که هدف‌های جهت‌گیری کنشگران، جنبه‌های نظام شخصیتی و الگوهای نهادمند نظام اجتماعی را دربرمی‌گیرد. فرهنگ نیز برای تداوم و بقای خود از دو ساز و کار بهره می‌گیرد:

الف) **فرآیند اجتماعی شدن** یا جامعه‌پذیری از راه آموزش قوانین، مقررات، آیین‌ها و آداب و سنن و نظارت اجتماعی بر حسن اجرای آن‌ها، انجام می‌پذیرد. از طریق فرآیند اجتماعی، الگوهای فرهنگی، یعنی ارزش‌ها، باورها، زبان و نمادهای دیگر، در نظام شخصیت درونی می‌شود و «در یک فراگرد اجتماعی شدن موفق، ارزش‌ها و هنجارها، ملکه ذهن می‌شوند و به صورت بخشی از وجود کنشگران یا وجدان آنها در می‌آیند. در نتیجه این فراگرد، کنشگران، ضمن دنبال کردن منافعشان به مصالح کل نظام خدمت می‌کنند».

ب) **سازوکارهای کنترل اجتماعی**، خط دوم دفاع از نظام را تشکیل می‌دهد. در میان نظام‌های کنترل اجتماعی، نظامی بهتر است که نظارت اجتماعی در آن، مردمی‌تر و غیر رسمی‌تر باشد. بنابراین، زیاده‌روی در بهره‌مندی از نظام کنترل اجتماعی رسمی، برای همبستگی اجتماعی زیان‌بار است و جامعه آسیب می‌بیند. جورج ریتزر در این باره، بر این باور است:

نظام اجتماعی انعطاف‌پذیر از نظام زودرنجی که تاب هیچ‌گونه کج‌روی را ندارد، نیرومندتر است. یک نظام اجتماعی باید فرصت‌های گسترده‌ای را برای اعضای فراهم کند تا شخصیت‌های گوناگون بتوانند بدون تهدید یک‌پارچگی نظام، ابراز وجود کنند. (تنهایی، ۱۳۷۱: ۱۵۷-۱۵۶)

۴. نقش احساسات ملی و پیوندهای نژادی و خویشاوندی در ایجاد همبستگی اجتماعی

بر اساس نظر ابن خلدون، پیوندهای قومی در همبستگی اجتماعی و صعود و سقوط ملت‌ها نقش ویژه‌ای دارد که به تحلیل آن‌ها می‌پردازیم.

الف) همبستگی بر اثر نزدیکی در مکان و محل زندگی

در روایت‌های گوناگون، بر حق همسایه و لزوم حسن سلوک با همسایه اشاره شده است. «همبستگی اجتماعی، با پیوند با همسایگان و ارتباط در سایه اشتراک در منزل و در مرحله بعد، در سایه اشتراک در کوچه و به دنبال آن، اشتراک در کوی و سپس محله به وجود می‌آید.» هر قدر همسایگان بیشتر به هم کمک کنند، به همان مقدار همبستگی و وفاق در آن اجتماع محکم‌تر است. در اسلام بر لزوم مراعات حق همسایه بسیار تأکید شده است.

از امام صادق (ع) چنین نقل شده است: «همسایه‌داری خوب، روزی انسان را زیاد می‌کند».

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: حُسْنُ الْجَوَارِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ،

در روایت دیگر از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل شده است:

هرکس به خدا و روز رستاخیز ایمان دارد، نباید به همسایه‌اش آزار برساند.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: جَاءَتْ فَاطِمَةُ (س) تَشْكُو إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْضَ أَمْرِهَا فَأَعْطَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَرِيْسَةً وَقَالَ تَعَلَّمِي مَا فِيهَا فَإِذَا فِيهَا مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَاليَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِي جَارَةً،

و همچنین از امام صادق (ع) و رسول الله صلی الله علیه و آله نقل شده است که نیکویی در همسایه‌داری، عمر را طولانی می‌کند و سبب آبادانی کشور می‌شود.

عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) حُسْنُ الْجَوَارِ زِيَادَةٌ فِي الْأَعْمَارِ وَ عِمَارَةُ الدِّيَارِ؛ عَنْ الْحَكَمِ الْخِطَّابِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) حُسْنُ الْجَوَارِ يَعْمُرُ الدِّيَارَ وَ يَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ.
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حُسْنُ الْجَوَارِ يَعْمُرُ الدِّيَارَ، (کافی، ج ۲: ۶۶۸-۶۶۶).

روشن است که یکی از جنبه‌های آبادانی کشور، همبستگی اجتماعی است. از این رو، کشوری که از نظر اجتماعی گسیخته است، نمی‌تواند آباد باشد.

ب) وفاق بر اثر پیوندهای ملی، قومی و خویشاوندی

ابن خلدون، نام این نوع پیوندها را «عصبیت» می‌نهد. از نظر وی، کارکرد پیوندهای خویشاوندی (عصبیت) برای ایجاد هم‌بستگی چنان با اهمیت است که کارکرد منحصر به فرد آن را همبستگی اجتماعی می‌شمارد و فایده‌ای جز آن برای پیوندهای خویشاوندی (عصبیت) نمی‌داند. ابن خلدون در مقدمه چنین می‌نویسد:

سود خویشاوندی فقط همین پیوندی است که صلح‌رحم را ایجاد می‌کند و سرانجام منشأ یاریگری به یکدیگر و عاطفه و غرور قومی می‌شود و نباید بیش از این از نسب، انتظار فوایدی داشت سود آن تنها همین وابستگی و پیوند است (گنابادی، ۱۳۶۶: ۲۴۳).

به باور ابن خلدون، پیوندهای خویشاوندی و قومی برای دست یافتن به کارکرد هم‌بستگی در سه سطح عمل می‌کند:

یک - سطح فردی: در این سطح، پیوندهای قومی، ویژگی‌های نیک را پدید می‌آورند؛ زیرا یکی از نقش‌های آن، آراسته بودن به خصلت‌های نیک است.

دو- سطح میان فردی (درون گروهی): (پیوندهای قومی در این سطح سبب دفاع از گروه، و در شرایط بحرانی، سبب تقویت و بقای گروه و گسترش روحیه دلاوری می‌شود و جلو تسلیم شدن را می‌گیرد.

سه- سطح فراگروهی: در این سطح، در عین حال که پیوندهای قومی، زمینه پیوند عناصر خارج از گروه یا طبقه را فراهم می‌کند، سازنده دولت نیز هست. برای نمونه، اسلام، عصبیت قبیله‌ای

را از سطح قبیله که بر اساس چشم و هم‌چشمی و حمایت کورکورانه بود، خارج ساخت و بدان شکل و هدفی تازه بخشید. عصبیت نو که از پیوند عصبیت قومی، دینی و اجتماعی تشکیل می‌شد، دارای چندین جنبه بود:

- ۱- اتحاد خویشاوندان؛
- ۲- اتحاد مسلمانان؛
- ۳- عصبیت در خدمت ابلاغ و گسترش مذهب و فرمان‌های الهی (ارکلی، ۱۳۷۶: ۱۰۳).
- ۴- ابن خلدون، خویشاوندی را مهم‌ترین عامل این نوع پیوندها (عصبیت) می‌داند و معتقد است:
- ۵- هرگاه این پیوند و خویشاوندی آشکار باشد، چنان که گفتیم، در نهاد وابستگان و نزدیکان، حس غرور قومی را برمی‌انگیزد.
- ۶- نظریه ابن خلدون درباره عصبیت را می‌توان به جوامع امروزی در دو سطح تعمیم داد:
- ۷- الف) در سطح خرد، همانند خانواده، خویشاوندان، همسایگان و محله؛
- ۸- ب) در سطح کلان، همانند همبستگی‌های ملی و دینی.
- ۹- از اولی برای پیوند اولیه میان افرادی که ارتباطات رودررو با یکدیگر دارند و از دومی در پیوند انسان با سرنوشت کل جهان اسلام (ناظر به سخن پیامبر که فرمود: «مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتُمْ بِامْرِئٍ مَسْلَمٍ فَلَيْسَ بِمَسْلَمٍ» می‌توان سود جست.
- ۱۰- دورکیم از جمله جامعه‌شناسانی است که از یک سو بر پیوندهای خویشاوندی تأکید کرده است و از سوی دیگر به نوعی احساسات ملی و میهن‌دوستی را عاملی برای تقویت حس همبستگی می‌داند، با این تفاوت که به احساسات ملی و میهن‌دوستی با نظر مستقل نمی‌نگرد، بلکه آن را تابعی از همانندی‌های افرادی می‌داند که از اتحاد آنان، جامعه پدید می‌آید. به نظر او، جامعه‌ای که به سرزمینی تعلق دارد، برای تحقق بخشیدن به کارکرد بخشی از حیات روحی خود، همان‌گونه که مایل است خود را دوست بدارد، به میهنش نیز علاقه‌مند است. (دورکیم، ۱۳۶۹: ۱۱۸)
- ۱۱- بنابراین، اجتماعاتی که بر مبنای پیوند خویشاوندی بنا شده‌اند، در برابر بیگانگان شدت عمل بیشتری نشان می‌دهند، ولی اشکال کار در این است که این نوع جوامع، اجتماعات کوچکی را تشکیل می‌دهند و جامعه‌ای که بر مبنای خویشاوندی بنا گذاشته شده باشد، نمی‌تواند چندان بزرگ باشد؛ زیرا چنین پیوندهایی، در میان افرادی که خویشاوندی آن‌ها به بیش از چهار نسل گذشته برمی‌گردد، چندان قوی نیست.

۵. نقش (محبت) در همبستگی اجتماعی

فراپی بر این باور است که احساس به عنوان عامل پیوند اجتماعی نقش اثرگذاری دارد و این احساس، حاصل روابط و تعاملات اجتماعی بر مبنای باورها، ارزش‌ها و هنجارهای مشترک اجتماعی است. او بر عامل پدیدآورنده وفاق اجتماعی، محبت و عامل ثبات و پایداری آن و عدالت تأکید می‌کند. فراپی معتقد است محبت گاهی به طبع است، همانند محبت والدین به فرزند و گاهی به اراده است. منشأ محبت ارادی به امور ارادی است. این امور عبارتند از: اشتراک در فضیلت و دست‌یابی به منفعت و لذت.

برخی دانشمندان اسلامی معتقدند که در جامعه آرمانی، محبت در درجه اول با اشتراک در فضیلت حاصل می‌شود و اشتراک در فضیلت، نتیجه باورها و اعمال مشترک است، ولی باورهای مشترک که سزاوار است مردم در آن اشتراک داشته باشند، سه بخش است:

الف) اشتراک در مبدأ؛

ب) اشتراک در منتهای؛

ج) اشتراک عقیده در بین مبدأ و منتهای؛

«اشتراک عقیده در مبدأ، اشتراک در امر باری تعالی است و اشتراک عقیده در منتهای، اتفاق نظر در ارتباط با سعادت انسان است و اشتراک عقیده میان مبدأ و منتهای، اشتراک عقیده درباره افعالی است که به واسطه آن‌ها خوش‌بختی انسان به دست آید. چنانچه اهل مدینه فاضله، در این اندیشه‌ها هم‌نظر باشند و این اتفاق نظر با افعالی که به واسطه آن‌ها سعادت به دست می‌آید، تکمیل شود، محبت پدید خواهد آمد. از سوی دیگر، چون مردم در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، برخی که نیازمند دیگران هستند، به یکدیگر سود می‌رسانند. محبت ناشی از منفعت هم به دست خواهد آمد. آنان به دنبال اشتراک در فضیلت و بذل نفعی که به یکدیگر می‌رسانند، طبعاً از یکدیگر لذت می‌برند و در پی آن محبت نیز حاصل می‌شود» (ابونصر فارابی، ۱۹۸۶: ۷۱-۷۰).

خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب اخلاق ناصری می‌نویسد:

چون ایشان را بالطبع متوجه کمال آفریده‌اند، پس بالطبع مشتاق آن تألف باشد و اشتیاق به تألف محبت بود (مینوی، ۱۳۶۲: ۲۵۸).

به طور کلی، احساسات و عواطف، عاملی برای ایجاد همبستگی اجتماعی به شمار می‌رود و عواطف در جامعه اسلامی، محصول پیوند متقابل اعضای جامعه در سایه ایمان و اعتقاد به خدا و عمل به دستورها و قوانین دینی است (یزدی، ۱۳۷۸: ۹۴).

بنابراین، می‌توان ادعا کرد که محبت، مهم‌ترین عامل برای ایجاد بستر همبستگی اجتماعی است.

آیاتی در قرآن وجود دارد که به این نظریه اشاره دارد. برای نمونه در قرآن می‌خوانیم:

وَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ - لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنُهُمْ (انفال: ۶۳).

اگر همه آنچه را در زمین است، هزینه می‌کردی، نمی‌توانستی میان دل‌هاشان الفت ایجاد کنی، ولی خداوند میان آن‌ها الفت داد.

اشاره قرآن به محبت به عنوان مقوله‌ای احساسی و عاطفی، بسیار اهمیت دارد. بر اساس این دیدگاه، محبت برآمده از اشتراک در باورها (اشتراک در مبدأ و منتهای) بر پایه عمل به دستورهای و هنجارهای دینی (اشتراک بین مبدأ و منتهای) است و از ارکان اصلی جامعه و از ویژگی‌های اصلی همبستگی اجتماعی به شمار می‌آید. محبت، دوستی و وابستگی‌های عاطفی بیشترین اثر را در ایجاد همبستگی اجتماعی، در برابر نظام هنجارها و نظام ارزش‌ها به همراه دارد، به گونه‌ای که بدون نوعی وابستگی عاطفی، نظم هنجاری نیز ممکن نخواهد بود، بلکه پایه نظم هنجاری بر اساس احساس تعلق به جمع، دوستی و اعتماد متقابل اجتماعی گذاشته شده است (چلبی، ۱۳۵۷: ۱۰۱-۹۸).

۶. نقش عدالت در ایجاد همبستگی اجتماعی

برخی دانشمندان اسلامی، افزون بر محبت، عدالت را نیز سبب همبستگی اجتماعی می‌دانند. پیش از این گفته شد که فارابی، محبت را عامل ایجاد همبستگی اجتماعی و عدالت را عامل ثبات و پایداری آن می‌داند. خواجه نصیر نیز همانند فارابی معتقد است:

محبت موجب به وجود آمدن وفاق اجتماعی طبیعی بوده و برخورداری از وابستگی‌های عاطفی است که اصلی‌ترین عنصر از شاخصه‌های مهم در ایجاد وفاق اجتماعی می‌باشد. در حالی که عدالت موجب به وجود آمدن وفاق اجتماعی صناعی است و آن را از وابستگی‌های عاطفی محروم می‌سازد و به جامعه‌ای غیرطبیعی مبدل می‌سازد (مینوی، ۱۳۶۲: ۲۵۹-۲۵۸).

البته در اجتماعات کوچک، همبستگی اجتماعی طبیعی کارآتر است، ولی در اجتماعات بزرگ، همبستگی اجتماعی صناعی اثرگذارتر است. بنابراین، این گروه از عالمان معتقدند که عدالت اجتماعی سبب بقا و پایداری و استمرار همبستگی اجتماعی، به ویژه در اجتماعات بزرگ می‌شود.

همبستگی اجتماعی در اسلام

دین در ایجاد همبستگی اجتماعی، نقش اساسی و مستقیمی دارد. اسلام به عنوان دینی الهی که دارای برنامه‌های دقیقی برای زندگی انسان است، از این نکته غافل نبوده و به آن توجه کرده است. اگر به چگونگی شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران بر اساس رهبری امام خمینی (ره) و برپایی جمهوری اسلامی بنگریم، در خواهیم یافت که هیچ امر دیگری نمی‌توانست به طور طبیعی، مردم را

متحد و بزرگ‌ترین مصداق همبستگی اجتماعی در تاریخ معاصر را محقق کند. شاید کسی بگوید وفاقی که در روزهای آغازین انقلاب ایران دیدیم، بر اساس اسلام نبود، بلکه عوامل دیگری همانند دشمنی با نظام شاهنشاهی در آن اثرگذار بود. در پاسخ باید گفت همبستگی اجتماعی مردم ایران بر اساس دشمنی با نظام شاهنشاهی شکل نگرفت، اگر چه این دشمنی وجود داشت و سبب گشت در برابر رژیم شاه بایستند و قدرت اسلام آشکار شود. بنابراین، اگر حضرت امام خمینی (ره) اصراری بر سرنگونی شاه نداشت، انقلاب پیروز نمی‌شد.

پرسش دیگری که مطرح می‌شود، این است: چه چیز در اسلام سبب همبستگی می‌شود؟ آیا ظاهر دین که همان شریعت باشد، یا باطن دین که عبارت از اخلاص و ایمان محض، بدون تقید به شریعت است یا جمع این دو؟

آنچه در اسلام سبب همبستگی اجتماعی می‌شود، ظاهر خشک و بی‌روح شریعت نیست و همبستگی اجتماعی بر محور دین نمی‌تواند در نسبت با شریعت که ظاهر دین است، پدید آید. همبستگی اجتماعی باید در نسبت با حقیقت دین ایجاد شود. به سخن دیگر، حقیقت دین اسلام در شریعت ظهور یافته است، ولی اگر شریعت، بی‌روح باشد، به ضد آن بدل می‌شود، همان‌گونه که خوارج با انتساب به ظاهر شریعت، شمشیر بر فرق سر باطن شریعت - امام علی (ع) - کوبیدند.

دین، عمیق‌ترین، حقیقی‌ترین و ماندگارترین امری است که می‌تواند مردمان را به همبستگی جمعی درونی برساند. چنین وفاقی، لازمه همبستگی اجتماعی بر اساس شاخص‌های بیرونی است. آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (نحل: ۱۲۳). شاهدهی بر این معناست که هر تغییر اجتماعی، بر اساس تحولی انفسی شکل می‌گیرد و تا این امر انفسی و درونی رخ ندهد، همبستگی اجتماعی پدید نمی‌آید. دین در جهت شکل‌گیری امتی واحد، در عرض سرزمین، تاریخ، آداب و سنن و زبان مشترک قرار نمی‌گیرد، بلکه اگر دیگر اشتراک‌ها در طول دین واحد قرار نگیرند، قدرت و امکان ایجاد امت واحد را ندارند.

نقش همبستگی اجتماعی را اسلام از دو نظر بررسی کرد. نخست از نظر وضعیت فعلی یا تاریخی اجتماعات مسلمانان و دوم از نظر وضعیت آرمانی موردنظر اسلام برای جامعه نمونه اسلامی. به دیگر سخن، باید دستورها و سفارش‌هایی که اسلام برای پی‌ریزی و ساخت جامعه‌ای آرمانی صادر کرده و نقش آن‌ها در همبستگی اجتماعی، جداگانه بررسی شود.

نقش پیوندهای اجتماعی در ایجاد همبستگی اجتماعی

اسلام تنها دینی است که با صراحت، دعوت خود را به دو صورت بیان کرده است:

۱. دعوت به اصل اجتماع و اتحاد؛

۲. دستور ساخت اجتماع اسلامی بر مبنای اتفاق و اتحاد با هدف پاسداری از منافع معنوی و مادی و دفاع از آن اجتماع.

پیوندهای اجتماعی در اسلام را از جنبه‌های گوناگون می‌توان بررسی کرد.

۱. رابطه فرد و جامعه

اسلام کوشیده است میان فرد و جامعه، پیوند درستی برقرار کند و فرد و جامعه هر دو به یکسان برای اسلام مهم بوده‌اند. برای آن که حیثیت جامعه تهدید نشود، برخی رفتارهای فردی، مانند دروغ‌گویی، حقد و حسادت، غش و فریب‌کاری، خیرچینی، شهادت دروغ، تمجید نفس، فتنه‌گری و... را ممنوع و صفتهای نفسانی دیگری همانند راست‌گویی، اخلاص، احترام به هم‌نوعان و حفظ مال، جان و آبروی انسان‌های دیگر را تشویق کرده است (ادیب، ۱۹۶۳: ۱۸، ۱۳).

۲. روابط میان افراد

اسلام با طرح آموزه‌هایی مانند حسن خلق، رعایت انصاف، احسان به دیگران و مواسات کوشیده است هم‌بستگی میان مسلمانان را تقویت و نهادینه کند.

از جلوه‌های خدمتگزاری، یاری به دیگران است. یاری در مسائل و مشکلات زندگی، بویژه در بعد مالی و اقتصادی، که از آن در فرهنگ اسلامی، تعبیر به [مواسات] شده است. در معنای واژه مواسات گفته‌اند:

مواسات (با همزه) با برادران دینی، عبارت است از یاری رساندن به آنان، با مال و جان و مانند آن، در چیزهایی که به آن نیازمندند و مواسات (با واو) هم در لغت به همین معنی به کار رفته است. دراهمیت این عمل سخن فراوان است. پیامبر اکرم (ص) کمک رسانی به برادران دینی را (مواساه الاخ فی الله) از بهترین و سرآمدترین کارها (سیدالاعمال) شمرده است. در سیره و روش آن حضرت برتری و فضیلت از آن کسانی بود که دارای این صفت باشند.

اگر جامعه اسلامی را مانند پیکر واحدی بدانیم، اعضای این پیکر ارتباطی حیاتی و سرنوشت‌ساز، با یکدیگر دارند. اختلال و کم‌کاری در یک عضو، عامل به هم خوردن تعادل بدن خواهد شد. در این هنگام، بقیه اعضا باید به کمک آن عضو بشتابند و به او یاری دهند تا نظم و تعادل به بدن برگردد و حیات و زندگی ممکن شود. این حقیقت، در سطح جامعه اسلامی نیز باید پیاده شود. اگر نیازمندی به عللی نتواند خود را همپای دیگران قرار دهد، شایسته است دیگران به او یاری دهند تا عدالت و تعادل اجتماعی در جامعه محقق گردد. امام صادق (ع) ایجاد مواسات را به عنوان حق افراد جامعه اسلامی بر یکدیگر بیان فرموده است:

یحق علی المسلمین الاجتهاد فی التواصل والتعاون والتعاطف و المواساه لاهل الحاجه و تعاطف بعضهم علی بعض

مسلمانان موظفند در راه پیوستگی و کمک نسبت به نیازمندان کوشا و جدی باشند، از عواطف اخلاقی و کمک‌های مالی مضایقه نکنند به هنگام گرفتاری و نیاز، یار و یاور هم باشند.

الف) معاشرت مؤمنان با یکدیگر

تضاد منافع، برتری خواهی، تنگ‌چشمی و محدودیت نعمت‌ها و ثروت‌ها، همبستگی اجتماعی را تهدید می‌کنند و گاهی کار را به جایی می‌رسانند که به صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز آسیب می‌رسانند و کسانی را که بر اثر خلقت و طبیعت، همزاد و همراه هم هستند، در برابر هم قرار می‌دهند.

اسلام برای آن که چنین خطری را رفع کند، راه‌کارهایی را پیشنهاد داده است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها طرح ایده برادری است. خداوند نخست وضعیت نابسامان پیش از اسلام را یادآور می‌شود، سپس می‌گوید:

وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً قَالَفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا... (آل عمران: ۱۰۳).

نعمت خدا را بر خویشستن به یاد آورید که دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید.

ب) طبقه‌بندی مؤمنان در معاشرت با یکدیگر

اسلام با طرح درجه‌های برادری، بهترین راه‌کار را برای به ثمر نشستن همبستگی اجتماعی پیشنهاد کرده است؛ زیرا هیچ‌گاه افراد نسبت به دیگران احساس یگانگی ندارند. برخی خویشاوندند و برخی بیگانه و بعضی‌ها دوست قدیمی‌اند. اگر قرار بود، فرد نسبت به همه مسلمانان، تکالیفی یکسان داشته باشد، این طرح شکست می‌خورد. از این‌رو، خداوند با توجه به شناختی که از انسان‌ها داشت، بهترین راه‌کار؛ یعنی طبقه‌بندی کردن افراد را در روابط اجتماعی برگزید.

ج) وظایف مؤمنان در معاشرت با یکدیگر

اسلام برای آن که این طرح، ضمانت اجرایی داشته باشد، دستورهایی داده و تکالیف‌هایی معین کرده است. یکی از تفاوت‌های اساسی اسلام با دیگر مکتب‌های بشری، در نوع ضمانت اجرایی آن است. مکتب‌های بشری، بیشتر می‌کوشند تا حد امکان از ضمانت اجرای رسمی و دولتی استفاده کنند، در حالی که اسلام تلاش دارد از نظارت اجتماعی درونی و غیررسمی سود جوید. امتیاز این ضمانت اجرایی آن است که به پلیس و دادگاه نیاز ندارد. افزون بر این، در خلوت و مکان‌هایی که پلیس حضور ندارد، کارایی دارد.

بنابراین، اسلام، حقوقی را برای مؤمنان نسبت به یکدیگر وضع کرده است که بسیار اهمیت دارد. رعایت این حقوق بر همه مسلمانان و مؤمنان واجب است و در صورتی که نادیده گرفته شود، عذاب اخروی را در پی خواهد داشت. فردی که حقوق برادر مؤمنش را ادا نکند، دچار عذاب وجدان می‌شود و این عذاب وجدان، احتمال تکرار آن را می‌کاهد.

بی‌گمان، پرداخت حقوق مردم در همه زمینه‌ها و به‌شکل عام و فراگیر، از اصول شریعت اسلامی است و در سخنان پیشوایان اسلام، با تعبیرهای نغزی بر آن تأکید شده است. به همان نسبت که بر رعایت حقوق در اسلام، پافشاری شده، نادیده انگاشتن حق مردم، با عنوان‌های تکان‌دهنده‌ای، ناپسند شمرده شده است.

د) تعاون و همکاری اجتماعی

یکی از مسائلی که سبب تقویت همبستگی اجتماعی می‌شود، تعاون و همکاری افراد جامعه است. دورکیم، تعاون و همکاری را همان تقسیم کار اجتماعی می‌داند. تقسیم کار در کلی‌ترین کاربرد خود عبارت است از تقسیم یک شغل به اجزایی که هر یک از آن‌ها از سوی اشخاص به‌طور جداگانه انجام می‌گیرد (دورکیم، ۱۳۶۹: ۲۵۵).

قرآن می‌فرماید:

وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. (مائده: ۲)

و [همواره] در راه نیکی و پرهیزکاری با هم تعاون و همکاری داشته باشید و [هرگز] در راه گناه و تعدی همکاری نکنید و از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید که مجازات خدا شدید است.

بحث و نتیجه‌گیری

تعاون اجتماعی به دلیل نقش محوری آن در همبستگی اجتماعی، از جایگاه ویژه‌ای در اسلام برخوردار است، به‌گونه‌ای که پیامبر اکرم (ص) آن را از موردهایی می‌داند که رعایت نکردنش سبب بی‌دینی و خروج جامعه از مدار ولایت خداوند می‌شود و عذاب الهی را پدید می‌آورد.

ایشان در این باره می‌فرماید:

مَنْ أَصْبَحَ وَ لَا يَهْتَمُّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنَ الْأِسْلَامِ فِي شَيْءٍ وَ مَنْ شَهِدَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِّلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۱).

هرکس چنین شود که به امور مسلمانان همت نگمارد، چیزی از اسلام در او نیست و کسی که شاهد باشد انسانی فریاد می‌زند و از مسلمانان کمک می‌طلبد، ولی به او کمک نکند، جزو مسلمانان نیست.

همکاری اجتماعی در اجرای حق یکی از مصداق‌های خیر و پرهیزکاری، اجرای حق و عدالت است. همکاری در مبارزه با باطل و اجرای حق، یکی از موردهایی است که همبستگی اجتماعی را در پی دارد.

امیرمؤمنان علی(ع) این‌گونه مشارکت را جزو حقوق واجب الهی برشمرده است و می‌فرماید:
 لَكِنْ مِنْ وَاجِبِ حَقُّوقِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ ... التَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ.

بخشی از حقوق واجب الهی بربنندگان این است که..برای اجرای حق در میان خود همکاری کنند(صیحی، ۱۳۷۲: ۳۳۴).

گروه‌های اجتماعی شامل گروه‌های خانوادگی، خویشاوندی، قومی، (هم‌ملیتی) است. اسلام برای هر کدام از این گروه‌های اجتماعی، سفارش ویژه‌ای دارد که به برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

الف) روابط مؤمنان با مؤمنان و کافران

وقتی هویت اجتماعی شکل می‌گیرد که مرزهای اجتماعی مشخص باشد و مرزها هنگامی مشخص خواهد شد که افراد خودی‌ها را بشناسند و نسبت به آن‌ها مهربان باشند و از دشمنان فاصله بگیرند و در صورت لزوم، با آن‌ها خصمانه برخورد کنند. قرآن با تأکید بر این دو عامل؛ یعنی جاذبه خودی‌ها و دافعه بیگانگان، خواسته است تا هر چه بیشتر در شکل‌گیری وفاق اجتماعی مطلوب بکوشد.

ب) روابط مردم با حکومت اسلامی

مهم‌ترین عنصر همبستگی اجتماعی، نوع پیوند مردم با حکومت است. حضرت علی(ع) در خطبه‌ای این مسئله را زیر عنوان
 حضرت علی(ع) پیش از هرچیز تأکید می‌کند:

باعظمت‌ترین حقوق الهی، حق حاکم بر مردم و حق مردم بر حاکم است ... و آن را نظام تشکل و پیوند آنان قرار داد و مایه عزت دینشان؛ پس کار مردم به نتیجه نمی‌رسد و راه اصلاح نمی‌پیماید، مگر به صلاح حاکم و حاکم کارش به انجام نمی‌رسد، مگر به استقامت مردم. پس اگر مردم حق حاکم را ادا کنند و حاکم حق مردم را ادا کند، مسیرهای روشن دین هموار و نشانه‌های عدالت معتدل و برپا و سنت‌ها در مجرای خود به جریان می‌افتد. در نتیجه، زمانه اصلاح می‌شود و دولت استمرار و بقا می‌یابد و دشمنان از تسلط بر جامعه ناامید می‌شوند، ولی زمانی که این دو حق یکدیگر را رعایت نکنند، به این معنا که رعیت بر حاکم غالب شود یا حاکم ظلم و تعدی روا دارد، کلمه جامع آن دو مختلف می‌گردد و پراکندگی در جامعه نفوذ می‌کند و ستم رواج می‌یابد و بیداد خواهد کرد و فساد و تباهی در دین زیاد خواهد شد و طوق سنت‌ها رها می‌گردد. در این زمان، به هوا و هوس عمل می‌-

شود و احکام الهی معطل می‌ماند و اختلالات و بیماری‌های نفسانی رو به فراوانی می‌گذارد... پس در این هنگام، افراد صالح، خوار خواهند شد و اشرار مورد احترام قرار خواهند گرفت. (همان: ۳۳۴ و ۳۳۳)

حضرت علی(ع) در این باره می‌فرماید:

آنچه از حقوق خداوندی که بر بندگانش واجب است، خیراندیشی، نصیحت و خیرخواهی به قدر طاقت و هم‌یاری برای برپا داشتن حق در میانشان است. [در اینجا ممکن است کسی بپرسد که حاکم نیاز به خیرخواهی از مادون خود ندارد که حضرت در جواب می‌فرماید:] و هیچ انسانی هراندازه هم دارای مقامی بزرگ در حق و فضیلت و پیشرو در دین باشد، از کمک و یاری شدن در عمل به آن حقی که خداوند بر او مقرر فرموده است، بی‌نیاز نیست. همچنین هیچ انسانی هراندازه هم که مردم او را حقیر و پست بشمارند و چشمان آنان او را به خواری بنگرند، پست‌تر از آن نیست که انسان‌ها را در ادای حق یاری کند یا خود او شایسته یاری باشد (صبحی، ۳۳۴: ۱۳۷۲-۳۳۳).

قطعی است که از زشت‌ترین حالت زمامداران نزد مردمان صالح این است که مردم درباره آنان گمان فخرفروشی و غرور ورزی داشته باشند و وضع شخصیتی آنان بر کبر مبتنی شود. من اکراه دارم از این که در ذهن شما این گمان خطور کند که من مدح و تمجید و شنیدن درود را دوست می‌دارم. خدا را سپاس می‌گویم که چنین نیستم... گفت‌وگویتان با من مانند گفت‌وگو با جباران روزگار و ساختگی نباشد و در برابر من از تسلیم و خویشتن داری که در برابر نیرومندان پرخاشگر دارید، بپرهیزید. هرگز از بیان گفتار حق به من یا مشورت با من برای اجرای حق خویشتن داری نکنید. من بالاتر از آن نیستم که خطا کنم و در کاری که انجام می‌دهم، از ارتکاب خطا در امان نیستم، مگر آن که خداوندی که مالک‌تر از من به من است، کفایت کند.

حاکم باید خیرخواه مردم باشد و مردم نیز خیرخواه حاکم. حاکم، خیرخواهی خود را در کارهای عمرانی و رشد معنوی مردم و مردم، خیرخواهی خود را با نصیحت کردن نشان دهند.

نکته مهمی که این حدیث شریف بدان تأکید کرده «حُسْنُ التَّعَاوُنِ» است، نه «تعاون». مردم و حکومت نه تنها باید خیرخواه یکدیگر باشند، بلکه باید به یکدیگر یاری رسانند. دولت باید بکوشد بارهایی را از دوش مردم بردارد و مردم هم باید همه کارها را بر عهده دولت نگذارند، بلکه با دولت همکاری کنند و دولت را از خود بدانند.

با توجه به عواملی که حضرت علی(ع) می‌فرماید، همکاری میان مردم و دولت پدید خواهد آمد و همبستگی اجتماعی شکل خواهد گرفت.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۶)، اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان، تهران، سروش، چ ۲
- ابن خلدون (۱۳۶۶)، مقدمه، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱
- اچ ترنر، جانانان (۱۳۷۱)، پیدایش نظریه جامعه‌شناسی، ترجمه: عبدالعلی لهسایی‌زاده، شیراز، فرهنگ
- ادیب، محمدحسین (۱۹۶۳)، الروابط الاجتماعیه فی الاسلام، تهران، مکتبه النینوی الحدیثیه
- آرون، ریمون (۱۳۷۰)، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه: باقر پیرهام، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چ ۲
- استانفورد کوهن، آلون (۱۳۶۹)، تئوری‌های انقلاب، ترجمه: علی‌رضا طیب، تهران، قومس، چ ۱، به نقل از :
- Chalmers Johnson, *revolutionary change*, P Boston, 1966, P.42.
- بشیری، حسین (۱۳۷۴)، انقلاب و بسیج اجتماعی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ ۱
- پیترورسلی (۱۳۸۹)، نظم اجتماعی در نظریه‌های جامعه‌شناسی
- تنهایی، ابوالحسن (۱۳۷۱)، درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، مرنديز، چ ۱
- جانسون، چالمرز (۱۳۶۳)، تحول انقلابی، ترجمه: حمید الیاسی، تهران، امیرکبیر، چ ۱
- چلبی، مسعود (۱۳۵۷)، جامعه‌شناسی نظم، تهران، نشر نی
- دورکیم، امیل (۱۳۶۹)، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه ی: باقر پیرهام، بابل، نشر کتاب‌سرای بابل، چ ۱
- روشه، گی (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشارات تبیان، چ ۱
- ریتز، جورج (۱۳۸۲)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، چ ۲
- صبحی، صالح، نهج البلاغه، قم، انتشارات دارالهجره، بی تا

- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۲)، اخلاق ناصری، ترجمه: مجتبی مینوی و علی رضا حیدری، تهران، خوارزمی، چ ۱
- فارابی، ابونصر (۱۹۸۶م)، فصول منتزعه، بیروت، دارالمشرق، چ ۲
- فارابی، ابونصر (۱۹۹۱م)، کتاب آرای اهل المدینه الفاضله، بیروت، دارالمشرق، چ ۶
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲
- کوزر، لوییس (۱۳۶۸)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، چ ۱
- وبر، ماکس (۱۳۷۱)، اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، ترجمه: عبدالمعبود انصاری، تهران، سمت
- مجلسی، علامه محمد باقر، بحار الانوار، پایگاه اطلاع رسانی علامه مجلسی، <http://www.majlesi.net/>
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۷)، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، چ ۸، قم، ج ۱
- مصباح یزدی، تقی (۱۳۷۸)، معارف قرآن (۷)، اخلاق در قرآن، انتشارات مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی رحمه الله علیه، چ ۱، ج ۳